

رابطه دولت با مردم؛ وظایف، کارکردها و قواعد بر اساس رویکرد اندرزنانه‌های دوره میانه با تأکید بر سیرالملوک

نیره دلیر*

چکیده

مساله پژوهش حاضر بررسی و تحلیل کارکرد و وظایف «دولت» در قبال مردم از منظر اندرزنانه‌های دوره میانه با تأکید بر سیرالملوک است که به دلیل جایگاه اجرایی مولفش مهم‌ترین و اجرایی‌ترین آداب الملوک این دوره محسوب می‌شود. از این رو، با رویکرد تفسیرگرایانه متن تلاش می‌شود بدین پرسش پاسخ داده شود که از منظر مولف سیرالملوک، دولت چه کارکرد و وظایفی در قبال مردم / رعیت دارد؟ در پاسخ می‌توان این مدعا را مطرح کرد که دولت در این متن زمانی هدف مطلوب خود را می‌یابد که توانسته باشد کارکردها و وظایف خود را درباره‌ی جامعه به انجام رسانده و آن را به سوی آبادانی و سعادت سوق دهد که در واقع این امر، مستلزم تحقق سایر معانی دولت یعنی بخت، اقبال و ثروت در جامعه است.

کلیدواژه‌ها: دولت، دوره میانه، اندرزنانه‌ها، سیرالملوک، مردم - رعیت، کارکرد، وظایف.

۱. مقدمه

واژه دولت همواره در وادی امر ساختار سیاسی را به ذهن متبادر می‌نماید؛ اما در سنت تاریخی ایران دولت در معانی دیگری نیز به کار رفته است؛ بخت، اقبال، ثروت و سعادت. به‌رغم آن که دولت بمعنای نظام سیاسی مد نظر این پژوهش است، اما با توجه به معانی دیگر دولت در سنت تاریخی ایران، می‌توان پیوند ظریفی میان دولت در وجه

*استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی dalirnh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۸

سیاسی خود با معانی دیگر آن در آثار اندرزنامه نویسان اوایل دوره میانه به دست آورد. فرهنگی در میان متون اندرزنامه‌ای این دوره رواج دارد که به نظر می‌رسد بی‌تاثیر از تفکرات فارابی در زمینه مدینه فاضله و اوصاف رئیس جامعه مدنی نیست که مهم‌ترین رکن هر حکومتی و کارکرد رئیس مدینه را در سطح اتوپیایی آن سعادت جامعه در نظر می‌گیرد. در این متون - و به تاسی از آن در این پژوهش - ضمن تاکید بر ضروری‌ترین و مهم‌ترین کارکرد حکومت و دولت یعنی امنیت به کارکردهای دیگری که باید بدانها توجه نمود تا رفاه و سعادت جامعه در حد مقذور تامین شود، اشاره می‌شود، به گونه‌ای که می‌توان گفت دولت در نزد برخی از دیوانسالاران ایرانی نمی‌توانسته به دور از بخت و اقبال و ثروت تحقق واقعی بیابد.

با این ملاحظه، نخستین اندرزنامه‌نویسان ایرانی دوره میانه متقدم تلاش داشتند نظام سیاسی را هر چه بیشتر به هدف مطلوب خود نزدیک نمایند، از این‌رو، وظایف و کارکردهای متعددی برای دولت در حوزه‌های مختلف ترسیم کرده‌اند تا دولت در معنای ظریف‌تر و دقیق‌تر آن که در واقع ساختاری است که پس از تشکیل حکومت در جهت تامین امنیت، عدالت و آسایش مردم برآمده تحقق یابد. این هدف، هنگامی به وقوع می‌پیوندد که دولت کارکرد خود را به درستی انجام رسانده و سعادت آن جامعه در حد امکان تامین شده باشد. در واقع حکومت پس از تامین امنیت چنانچه نسبت به وظایف و کارکردهای خود اقدام نماید و بخت و اقبال و سعادت را در جامعه محقق نماید، به مفهوم دولت؛ اعم از حکومت دست یافته و در این صورت معانی دیگر دولت محقق شده و دولت به هدف غایی خود یعنی سعادت جامعه دست یافته است. از این‌رو، اندرزنامه‌نویسان این دوره همواره تلاش داشته‌اند وظایف و کارکردهای حکومت‌ها را در جامعه به حاکمان یادآوری نمایند.

از آثار ابن مقفع و جاحظ که در سده‌های نخست اسلامی نگاشته شده‌اند بگذریم؛ نخستین آثار اندرزی که پس از تاسیس حکومت در ایران نوشته شده است و به نوعی مدنظر این پژوهش است؛ نامه طاهر بن حسین به فرزندش عبدالله را می‌توان نام برد که هر چند مربوط به سده‌های نخستین اسلامی است، اما از آن نظر بدان اشاره می‌شود که پیشگام بسیاری از اندرزنامه‌های پس از خود در دوره میانه محسوب شده و در هنگامه‌ای نگاشته شده است که نخستین حکومت در منطقه‌ای از حوزه فرهنگی ایران تشکیل شده و مولف نامه، خود در مصدر حکومت نشسته است. از مهم‌ترین اندرزنامه‌های دوره میانه نیز که به طور مستقل مکتوب و مجلد شده است؛ *مرزبان‌نامه*،

قابوسنامه، سیرالملوک و نصیحه‌الملوک را می‌توان برشمرد. مولفان این آثار، خود مسندنشین قدرت، یا نزدیک به مصدر حکومت بوده‌اند که این خصیصه مشترک، پایه‌گذار زبان خاصی برای آنان خواهد بود. این آثار بنا به ماهیتشان، روابطی از حکومت و مردم (یا رعیت)^۱ را به تصویر کشیده‌اند که می‌تواند نشان‌گر برخی شاخصه‌های حکومت‌های آن دوره و احیانا دولت‌های برآمده از آن حکومت‌ها بحساب آید. از این منظر می‌توان گفت؛ مولفان این دسته از آثار اندرنامه‌ای، دانشی را در عرصه حکومت‌داری بنیان نهادند که فارغ از تضمین اجرایی، قابلیت عملیاتی داشته و علاوه بر حوزه نظری، امکان وقوع آن در عرصه عملی متصور بوده است.

از میان این آثار و حتی به یک معنی در میان تمام اندرنامه‌های ایرانی، سیرالملوک؛ عملی‌ترین، صریح‌ترین و مشخص‌ترین دست‌نویس حکومتی نسبت به سایر اندرنامه‌ها است که این اوصاف با توجه به جایگاه وزارتی مولف آن و سال‌ها تجربیات اجرایی وی طبیعی می‌نماید. نظام‌الملک در ادامه سنت دیوانسالاران ایرانی و بعنوان موفق‌ترین آنها تلاش دارد شخص حاکم را متوجه وظایف خود به عنوان دولت کرده تا به هدف غایی خود در جهت تامین سعادت جامعه و مردم دست یابد. به همین دلایل، متن این اثر مورد تاکید پژوهش بوده و بیشترین استناد بدان صورت گرفته است، چرا که اصالت بررسی در این پژوهش بر اساس «متن» استوار است. یکی از رویکردهای مهم در تفسیر متن، بازنمایی (representation) است که بر مساله بار معنایی زبان و خنثی نبودن آن تاکید دارد. در این رویکرد که از سوی برخی نظریه پردازان زبان‌شناختی و تاویل‌گران مطرح شده است زبان نه تنها ابزار نیست بلکه خود مجموعه‌ای پیچیده است که به خلق معانی و حقیقت‌ها منجر می‌گردد. تفسیرگرایان متن محور بر بار ایدئولوژیک، تاریخی و فرهنگی زبان توجه دارند و از آن به عنوان زمینه‌های فرهنگی اثرگذار بر بار معانی واژگان و خلق مفاهیم و تعبیر یاد کرده‌اند. بر این اساس، در بررسی هر متنی، لازم است که ساختار زبانی و ادبیات موضوعی آن مورد بررسی قرار گیرد و معناها و تلقی از متن و ساختارهای موجود در آن به دوره تاریخی ظهور و تولید متن نزدیک شود. با این ملاحظات، مساله پژوهش به تفسیر متن سیرالملوک از میان آثار اندرنامه‌ای این دوره برای دستیابی به معنای «دولت» در قبال جامعه می‌پردازد.

با این اوصاف مقاله پیش‌رو با در نظر گرفتن تمایز دو مفهوم حکومت و دولت و تجلی یافتن غایت حکومت در دولت از منظر این مولفان تلاش می‌کند بدین پرسش پاسخ دهد که اندرنامه‌نویسان اوایل دوره میانه از دولت چه کارکردها و وظایفی در قبال

مردم / رعیت انتظار داشته‌اند؟ در پاسخ می‌توان این مدعا را مطرح کرد که اندرزنامه نویسان این دوره با تاکید بر سیرالملوک برای «دولت» کارکردها و وظایف خاصی درباره‌ی مردم / رعیت ترسیم کرده‌اند که در صورت تحقق این دستورات، دولت در معنای واقعی خود محقق شده و سعادت جامعه و حتی مشروعیت حکومت مبتنی بر رضایت مردم تامین می‌شود. یافته‌های پژوهش برخی از این اصول، کارکردها و شاخصه‌ها را مشخص می‌نماید که کاربرد آن برای حکومت‌های تاریخ ایران دوره میانه، امکان پذیر بوده است.

در این پژوهش تمایز دو مفهوم دولت و حکومت^۳ ملاحظه شده است، چنانچه وینسنت اشاره می‌نماید از نظر تاریخی و انسان‌شناختی حکومت هم از لحاظ نظری و هم در عمل قبل از پیدایش دولت وجود داشته است. حکومت می‌تواند بدون بهره بردن از ساخت و ویژگی‌های دولت وجود داشته باشد، به یک معنا می‌توان دولت را نوعی از حکومت به شمار آورد. یکی از فواید تمییز دولت از حکومت این است که فهم تغییرات منظم و برکناری حکومت‌ها را در عین حالی که تداوم مشروعیت نظام اجتماعی حفظ می‌شود، آسان می‌سازد. اگر حکومت کاملاً با دولت یکی دانسته می‌شد، در آن صورت هر تغییری در حکومت موجب بروز بحران در دولت می‌شد. (وینسنت، ۱۳۷۶: ۵۸-۵۷) شایان ذکر است در این پژوهش دولت^۴ نه به مفهوم دوره مدرن و معاصر بلکه در معنای سنتی آن در تاریخ ایران که لغتی وام گرفته از زبان عربی که در لغت بمعنای «چرخیدن، تغییر، تبدیل و جایگزین شدن» است به کار می‌رود. (لوئیس، ۱۳۷۸: ۷۶) و مهم‌ترین معانی آن در ادبیات و سنت تاریخی ایران؛ بخت، اقبال، ثروت، سعادت، جاه، گردش ثروت و خوشبختی و دارایی از شخصی به شخص دیگر و... است. (دهخدا، ۱۳۷۲؛ معین: ۱۳۸۴: ذیل مدخل دولت)

با توجه به آنچه بیان شد عموماً آثاری که در زمینه دولت در تاریخ ایران به رشته تحریر درآمده است؛ دولت را معادل حکومت در نظر گرفته و یا حتی اگر به تمایز حکومت از دولت اذعان دارند، اما اثر خود را مبتنی بر آن تدوین نکرده‌اند. از جمله آنها کتاب *ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول* است که به تفصیل دولت‌های تاریخ ایران دوره اسلامی تا حمله مغول را پرداخته است. این اثر مفهوم دولت را معادل حکومت و نهاد قدرت در نظر گرفته و به اجزا و جزئیات آن و دستگاه دیوانسالاری پرداخته و در واقع تاریخ سیاسی این حکومت‌ها را با تکیه بر مختصات دیوانسالاری شرح داده است. تحقیقات بیشتر در زمینه تبیین دولت در دوره اسلامی و تاریخ ایران

میانه توسط محققان معاصر مانند نظریه دولت در ایران از لمبتون، دو دولت نگاشته بدیع؛ تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران؛ از کاتوزیان، نظام سیاسی و دولت در اسلام و اثری دیگر از برزگر با نام تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران را می‌توان نام برد که مورد اخیر به رغم بیان تمایز این دو مفهوم اما به صراحت به عدم تمایز دولت و حکومت در اثر خود اشاره می‌نماید. شایان ذکر است پیشتر نگارنده در همایش تاریخ و سیاست به بررسی تطبیقی دولت در حوزه علوم سیاسی و دولت در حوزه تاریخ بر اساس سیرالملوک پرداخته است که در آن تمایز دولت در دو حوزه علوم سیاسی و تاریخ بررسی شده است.

علاوه بر این پژوهش‌ها، محققان عرب، آثاری چون؛ الفقیه و الدوله؛ الفکر السياسي الشیعه؛ تحقیق فواد ابراهیم و نقد السیاسیه الدوله و الدین از برهان غلیون همچنان مفاهیم اسلامیة حول الدین و الدوله؛ المودودی و برخی موارد دیگر نگاشته‌اند. همان‌طور که از نام آنها هویدا است اغلب با رویکرد دینی، مذهبی و فقهی به موضوع نگریسته‌اند. در واقع هیچ یک از تحقیقات اشاره شده، دولت را از منظر این پژوهش بررسی نکرده‌اند، بلکه تمرکز آنها عموماً بر مباحث حکومت یا مشروعیت و قدرت بوده است. در حالی که پژوهش حاضر تلاش دارد دولت را نه بمنزله حکومت و دستگاه دیوانسالاری صرف بلکه به عنوان مفهومی برآمده از آن با رویکرد تعالی یافته‌تر از آن از خلال تفسیر متن دست یابد و اصول و قواعد دولت داری را در قبال مردم از منظر مهمترین آداب الملوک این دوره بررسی و تحلیل نماید.

۲. کارکرد و وظایف دولت در اندرزننامه‌های دوره میانه

پیش از آن که وارد بحث اندرزننامه‌های اوایل دوره میانه شویم ارجح است به نامه طاهر بن حسین به عبدالله که مربوط به سده‌های نخست اسلامی است، اشاره نماییم، چرا که این نامه از خصوصیت مهمی ناظر بر هدف این پژوهش برخوردار است که نقل آن را در اینجا ضروری می‌نماید. این ویژگی، تمرکز خاصی است که دستورات نامه طاهر بر کارکرد و وظایف دولت دارد. هرچند خطاب مولف، فرزندش است که به حکومت مصر می‌رود، اما در واقع، وظایف دولت و اموری که از آن انتظار می‌رود را به تفصیل ترسیم کرده است. از جمله بر عهده گرفتن امور اولیاء، برطرف کردن نیاز رعایا، زدودن رنج و مشقت، و محافظت از آنها و دلیل ترجیح این دستورات نیز این مساله

مطرح می‌شود که این شیوه دین را استوارتر و سنت پیامبر را آشکارتر می‌سازد. (طبری، ۱۹۶۷: ۵۸۴/۸) طبق توصیه‌های این نامه رسیدگی به مردم چنان اهمیت دارد که افزایش دارایی حکومت، مشروط به صرف آن در اصلاح امور رعیت و کاستن از درد و رنج و مشقت آنها است. (همان، ۵۸۳) طاهر حکومت را موظف به تامین حوائج مردم معرفی می‌کند؛ و وظایف دولت را همه جانبه و در ابعاد مختلف ترسیم می‌نماید بخصوص برای کسانی که ناتوان هستند نظیر مردمان تیره روز، یتیمان، بیوه زنان و نابینایان که نه تنها پرداخت مواجب و روزی از بیت المال، بلکه تفقد و دلجویی از آنان را وظیفه دولت مطرح می‌کند. (همان، ۵۹۰) توجه به بیماران و بیان دستورالعمل برای بهبود عملکرد پزشکان از نگاه مولف این نامه دور نمی‌ماند. وی در توصیه‌هایی که به پسرش می‌نماید از برپایی بیمارستان و گماردن پرستارانی که به امور بیماران رسیدگی می‌نماید غفلت نمی‌نماید؛ ضمن آن که نه تنها توجه به امور درمانی بیماران را با نظارت بر نوع عملکرد پزشکان توصیه می‌کند بلکه فراتر از آن برآوردن آرزو و خواهش‌های آنان را تا آنجا که مقدور است از وظایف پزشکان برمی‌شمارد (همان، ۵۹۰) در واقع علاوه بر سلامت جسم به سلامت روح و رفع مشکلات مادی بیماران نیز توجه دارد.

از کلیت توصیه‌های مولف این نامه چنین برمی‌آید که احسان و نیکی به مردم، مهم‌ترین راه وصول به افزایش قدرت، ثروت و مشروعیت دولت است، چنانچه بعدها ابن خلدون رسیدگی به رعایا را با افزایش قدرت دولت پیوند زده و از جمله فواید احسان و نیکی به مردم را چنین مطرح می‌کند که «همه مردم رام می‌گردند و فرمان‌ترا بهتر پیروی می‌کنند و به هر چه اراده کنی آن را در نهایت گشاده‌رویی و رضامندی می‌پذیرند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ج ۱، ۶۰۴) این امر بخوبی نشان می‌دهد که از مولف‌های افزایش قدرت دولت به معنای واقعی و پایدار، رسیدگی تام و تمام به مردم و رعایت احوال آنان است که در پیروی و تبعیت رضامندانه آنها تاثیر بسزایی برجای خواهد گذارد. در واقع در این مرحله دولت‌ها به مشروعیت مبتنی بر رضایت و مقبولیت مردم دست پیدا می‌کنند.

۲-۱. دولت و روزی‌رسانی

در سیرالملوک نیز ناظر بر این امر، رسیدگی و روزی‌رسانی و در واقع تامین معیشت رعایا به عنوان اصلی‌ترین وظیفه هر دولتی؛ مطرح و داستانی در این زمینه از حضرت موسی(ع) و فرعون؛ حکایت می‌شود که خداوند دلیل عدم استجابت دعای موسی در

هلاکت فرعون را روزی رسانی فرعون نسبت به مردمانش عنوان کرده و بالتبع هلاکت وی نیز هنگامی رخ می‌دهد که این روزی رسانی قطع شود. (نظام‌الملک، ۱۳۸۵: ۱۸۴-۱۸۳) این امر نشان از کارکرد اصلی هر دولتی دارد: تامین معیشت و رفاه مردم از چنان اهمیتی برخوردار است که مانع سرنگونی و هلاکت فرمانروا حتی در شکل فرعونی آن است. به همین دلیل نفرین پیامبر اولوالعزم در هلاکت فرعون اثری نمی‌گذارد و تنها زمانی خداوند به هلاکت وی اراده می‌کند که روزی رسانی به مردم را قطع کرده است. (همان) نقل این حکایت، فارغ از صحت و سقم آن، حاکم را به وظیفه اصلی خود رهنمون می‌سازد؛ زیرا رفاه مادی مردم ضامن بقای ملک و دولت است: «و در خبر است که فراخ داشتن نان و طعام بر خلق خدای عزوجل در بقای عمر و ملک و دولت بیفزاید.» (همان) در داستان بهرام گور و وزیرش راست روشن که به بهرام خیانت می‌نماید، نشان داده می‌شود که وزیر در نامه‌ای تحریک آمیز به یکی از پادشاهان مخالف بهرام، اقداماتی را که برای شوراندن کشور علیه وی انجام داده است را این چنین توصیف می‌کند که «رعیت را بی‌توشه و ضعیف حال و آواره کرده‌ام...» (همان، ۸۳) در این حکایت، نابسامانی و فقر رعیت از عوامل شورش و سقوط مطرح می‌شود که وزیر به درستی آن را دریافته و به اذعان خویش این اعمال را انجام می‌دهد تا دولت ایران را از این طریق ساقط نماید.

۲-۲. دولت؛ عقل و دانش

در عباراتی دیگر مولف سیرالملوک می‌نویسد که پس از رفع نحوست ایام و رسیدن سعادت آسمانی و پیدایی ایام راحت و امن، خداوند پادشاهی عادل و عاقل پدید آورد که از فرزندان ملوک باشد و به او دولتی دهد که به وسیله آن دشمنان را قهر کند و او را عقل و دانش دهد که در همه کارها تمییز کرده و از هر کسی آیین پادشاهان را بی‌رسد که در هر کاری چگونه بوده است و از دفترها بخواند و همه ترتیب و آیین ملک را بجای آرد، و اندازه و درجه هر کسی پدید کند.» (همان، ۲۰۰) قدرت، دانش، تمییز دادن امور، شناخت، پرسیدن امور ملکداری و بجای آوردن آن و رعایت درجه و اندازه هر کسی را از عوامل دولت نیک و پادشاه عاقل و عادل که خداوند بدو دولت داده است برمی‌شمرد ضمن آن‌که از خاندان ملوک بودن نیز از شروط نخست دولت در نظر می‌گیرد. البته به نظر می‌رسد جمله تناقض ذاتی دارد زیرا مشخص نیست کدام گزاره در پی گزاره بعدی به وجود خواهد آمد ایام راحت و ایمن و سعادت آسمانی در گرو

به وجود آمدن پادشاه عاقل و عادل با ویژگی‌های فوق‌الذکر است یا مطابق خوانش ظاهری جملات، ایام راحت و ایمن باعث به وجود آمدن دولت سعادت‌مند و پادشاه عاقل و عادل خواهد شد. بر اساس قرائت صوری متن، به نظر می‌رسد گزینه دوم مورد نظر مولف بوده است که در این صورت متن در حوزه مشیت‌گرایی به رشته تحریر درآمده، اما می‌توان گفت به‌رغم ظاهر تقدیرگرایانه‌ی چینش عبارات و ترتیب جملات شرطی، چنانچه متن به گونه‌ای دیگر تفسیر شود و نیت مولف بر اساس نتیجه‌ی متن، خوانشی متفاوت و منطقی یابد، گزینه نخست را باید مقصود مولف در نظر گرفت. از این‌رو، می‌توان گفت مولف از حیطة مشیت‌گرایی دوری گزیده و در واقع اصولی عملیاتی و کارا در مورد دولت سعادت‌مند بشری مطرح کرده است.

۲-۳. دولت و تقاضامندی مردم

داستانی در نصیحه الملوک غزالی وجود دارد که مولف با مفاهیم برساخته‌ی دوره خود پاسخی زیرکانه از ظاهر در جواب فرزندش عبدالله در پرسش وی از این که این دولت در خاندان ما تا کی بماند؟ می‌آورد: «تا این بساط داد و عدل در ایوان گسترده است». (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۶۲) در ادامه‌ی همین حکایت، غزالی از سوی خود وظایف دولت را چنین بر می‌شمارد: «واجبست بر پادشاهان خردمند و بزرگوار که در این اخبار نگاه کنند تا از روزگار دولت خویش بهره بگیرند و داد ستم رسیدگان بدهند حاجتمندان را حاجت روا کنند» (همان) در این روایات، مهم‌ترین اصول هر دولتی اگر بقا می‌طلبد روا شدن خواست مردم است، چرا که غفلت از امور مردم، دولت را ببرد. (نظام الملک، ص ۶۲) مهم‌ترین اصل هر دولتی رعایت حال مردمان است و در این روایات، سبکتکین و الپتکین در مناسبات اجتماعی خود این گونه توصیف می‌شوند (همان، ۱۵۷، ۱۶۹) و از این طریق نیز می‌توانند بر سامانیان غلبه نمایند. (همان) الپتکین در نامه‌اش به صراحت برادر جافتاده‌تر امیر متوفا را بر پسر ناپخته وی با این استدلال «ترسم که مردمان نتوانند داشت» ترجیح می‌دهد. (همان، ۱۵۹) نکته قابل تامل آن که به‌رغم تضاد این نوع تفکر با استدلال جانشینی نظام سلطنتی از دیدگاه خواجه، وی نه تنها آن را روایت می‌کند حتی بدان استدلال نیز می‌نماید. این روایت هر چند ناقص نحوه روی کار آمدن ملکشاه و دیدگاه سنتی خواجه نظام‌الملک یعنی ترجیح نظام سنتی حکومت ایرانی و تکیه بر امر جانشینی پسر بر پدر است، اما این پاسخ الپتکین که دقیقاً برخلاف سیاست پیشین خواجه نظام‌الملک است از سویی اهمیت و ضرورت

مردم‌داری را از دیدگاه خواجه مشخص کرده و از سوی دیگر با توجه به نگارش سیرالملوک در اواخر عمر ایشان، تلنگری به ملک‌شاه است که به‌رغم تلاش‌های خواجه در زمان روی کار آمدنش، اینک او را مورد بی‌مهری قرار داده است.

۲-۴. دولت؛ عفو و اغماض

از جمله دیگر قواعد و اصول دولت که مطرح می‌شود عفو و اغماض نسبت به برخی عصیانگران است. خواجه در نصیحت به ملک‌شاه برای گذشت نسبت به ترکمانانی که نسبت به وی عصیان کرده‌اند چنین بیان می‌کند: «هر چند که از ترکمانان ملالی حاصل شده است و عددی بسیاراند، ایشان را بر این دولت حقی ایستاده است که در ابتدای دولت خدمتها کرده‌اند و رنجها کشیده و از جمله خویشان‌اند... و آن نفرت را که ایشان را در طبع حاصل شده است زایل گردد. و هر گاه که حاجت آید... به خدمتی که نامزد شوند برنشینند... از این دولت بی‌نصیب نباشند...» (همان، ۱۵۳) نکته حائز اهمیت توصیه سیاسی مهمی است که نظام‌الملک به ملک‌شاه بابت رعایت حال شورش‌گران می‌نماید که این توصیه نشان از نوع تفکر سیاسی خواجه دارد که عصیان‌گران دولت، چنانچه خدمات شایانی از پیش داشته‌اند قابل عفو و گذشت هستند، البته در فحوای اندرز خواجه به ملک‌شاه اشاره‌ای نیز به تعداد این معارضان دولت می‌نماید که «عددی بسیاراند»؛ پیامی غیر مستقیم برای توجه به تعداد آنان و این که باید در این گونه مواقع دولت‌ها ملاحظه و احتیاط بیشتری نمایند و نباید پایه‌های اولیه قدرت‌گیری خود را به ضد خود تبدیل نمایند. بخصوص اگر تعداد آنها بسیار است و در موازنه قدرت تاثیرگذار هستند.

۲-۵. دولت؛ کارگزاران و اهل علم

وظایف دولت در قبال کارگزارانش که مولف سیرالملوک نیز یکی از شاخص‌ترین آنهاست؛ در دو نکته مهم مطرح می‌شود: حق خدمت‌شان را گذاردن و بی‌نصیب نگذاشتن آنها از مواهب دولتی که خلاف این رویه نه به مصلحت دولت است و نه از مروت: «چون کسانی که ایشان در دولت شغل‌های بزرگ و عمل‌های سنگین کرده‌اند و معروف و مشهور باشند و حق خدمت بر دولت‌خانه دارند، واجب نکند خدمت ایشان فرو گذاشتن، و ایشان را ضایع و محروم و بی‌نصیب کردن و عمل نافرمودن که نه مصلحت باشد و نه از مروت درخورد بود... بر حقوق خدمت ایشان گزارده باشند و نیز ایشان از دولت بی‌نصیب نباشد...» (همان، ۲۳۹) در این فرمان سیرالملوک؛ رفتار با

خدمتگزاران واقعی دولت، برای حاکم چنان اشاره می‌شود که می‌توان از آن برداشتی از توقعات خواجه نظام الملک به عنوان یکی از شاخص‌ترین خدمتگزاران دولت سلجوقی نیز نمود که عدم رعایت حق خدمت و بی‌نصیب ماندن از بهره مادی کارگزاران را به دور از «مصلحت دولت» و «مروت» می‌داند که در واقع از هر دو اصل سیاسی و اخلاقی برای مردود نشان دادن این گونه رفتار از سوی دولت با خدمتگزاران صادقش بهره جسته است.

در ادامه نیز درباره رفتار دولت با اهل علم و فضل نکته مهمی را اشاره می‌نماید که نشان از توجه و دقت نظر وی به دلایل نهانی سقوط دولت‌ها است: «و دیگر گروهی باشند از اهل علم و اهل فضل و اهل شرف و ابنای مروت که ایشان را در بیت المال نصیب باشد و مستحق نظر و ادرار باشند نه کس ایشان را شغلی فرماید و نه اداری و نظری یابند. و از معیشتی چون محروم مانند و از دولت بی‌نصیب گردند، ... و شریفان و عالمان را ادرار و وظیفه ندهند، این طایفه چون امید از این دولت بردارند بدسگال دولت شوند و عیبها که در پادشاه و دبیران و عاملان و ترکان باشد، برملا افکنند و یکی را که با ملک و آلت و دستگاه‌تر باشد و سپاه و خواسته دارد، در پیش دارند... و بر پادشاه بیرون آیند و مملکت را آشفته دارند...» (همان، ۲۳۰) اشاره بر این امر که عدم پرداخت و رسیدگی وضعیت مالی و مواجب بزرگان و اهل علم چه تاثیری بر سقوط حکومت دارد که در واقع پیش‌بینی دقیقی مبتنی بر مناسبات نادرست دولت با اهل علم و قلم است. طبق این دستور دولت موظف است حقوق و مواجب شریفان و عالمان را به موقع پرداخت نماید، زیرا آنان نمی‌توانند شغلی دیگر بیابند و یا از جایی دیگر مواجب و روزی بستانند. از این‌رو، اگر آنان امید از دولت بردارند و دستیابی به حوائجشان برآورده نشود از بدخواهان و بدسگالان دولت خواهند شد که عیوب حکومت و دستگاه دیوانسالاری را با قدرت قلم و بیان خود آشکارا برملا نموده و با قدرت دیگری ساخته و باعث سرنگونی دولت وقت خواهند شد. ارتباط سقوط دولت‌ها بدلیل عدم پرداخت مواجب عالمان هرچند غیرملموس است، اما بجای و ظریف ترسیم شده است و از دقایق و نکته‌سنجی‌های عالمانه مولف این اثر است.

۳. دولت و بی‌دولتی

مولف *سیرالملوک* مهم‌ترین عامل از دست رفتن ملک و دولت را بیداد و ستم از سوی بزرگان و کفران نعمت می‌داند که از قول انوشیروان آن را بیان می‌کند. در روایتی انوشیروان خطاب به اطرافیان خطاکار و ظالمش چنین می‌گوید: «من از بادافره یزدان

همی ترسم نباید که شومی و بیداد شما به روزگار دولت من برسد.» (همان، ۶۹) غافل نبودن از کار مردم و جلوگیری از ظلم و ستم بر آنان، موجب برکات و ثمرات دولت می‌شود که علاوه بر ثمرات دنیایی از بازخواست روز داوری در پیشگاه خداوند، دولت مرد را می‌رهاند: «... خداوند عالم... بداند که اندر آن روز بزرگ جواب این خلاق که زیر فرمان اویند، از او خواهند پرسید و اگر به کسی حواله کند نخواهند شنید. پس چون چنین است باید که ... از کار خلق غافل نباشد... و ظلم ظالمان از ایشان باز می‌دارد، تا برکات آن در روزگار دولت او می‌رسد، ان شاء الله تعالی» (همان، ۴۴) هر چند خواجه همچون سایر هم‌فکرانش حسابرسی از کار فرمانروا را به روز قیامت حواله می‌نماید؛ اما چنان این عقوبت‌های اخروی را سنگین ترسیم می‌کند که سلطان بداند از کار خلق غافل نباید بودن و ظالمان را از ظلم باید بازداشتن؛ که اگر چنین شود برکاتی حاصل می‌شود که دولت سلطانی از آن نصیب خواهد برد.

در واقع مولف از عرصه مشیت‌گرایی فاصله گرفته و با واقع بینی، دلایل از دست رفتن ملک و دولت را تحلیل و بیان می‌کند. در جای دیگر نیز مواهب فراوانی را از دولت نوشیروان بر می‌شمارد: «به دولت خداوند (منظور انوشیروان است)، امسال به همه جایها غله نیک است و هیچ آفت نرسیده است و مرغزارها خرم است و شکارگاهها آبادان» (همان، ۷۳) می‌تواند در اینجا دولت در معانی متعدد آن در نظر گرفته شود که در واقع تحقق آبادانی و خرمی از نشانه‌های آن است.

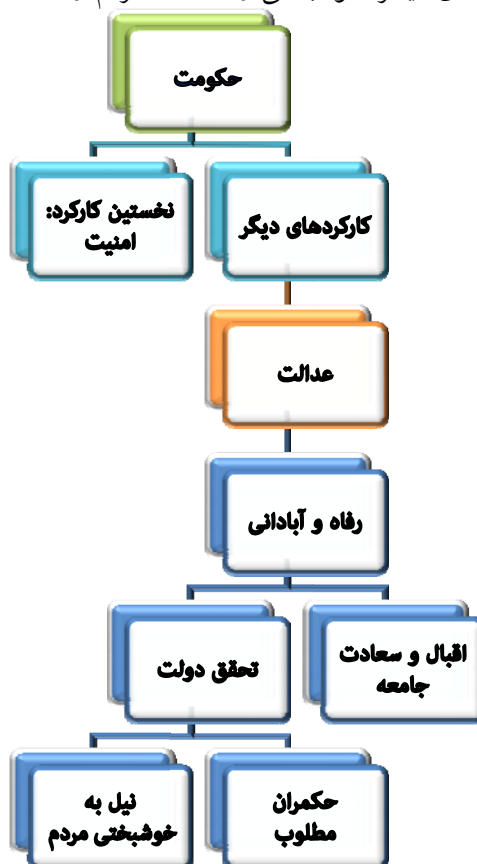
در نیمه دوم *سیرالملوک* که امکان قلمی متفاوت از مولف نیمه اول مطرح شده است، به‌رغم برخی رویکردهای مشیت‌گرایانه روایاتی کاملاً واقع بینانه نیز به چشم می‌خورد؛ که این امر خود نشأت گرفته از همان فضای فکری نیمه نخست می‌تواند باشد که به هر حال می‌تواند به نوعی دیگر و با قلمی متفاوت تداوم یافته باشد. مانند داستان گفتگوی عمر؛ خلیفه دوم با فرستاده یزدگرد که از جمله حکایاتی است که بخوبی می‌توان در آن شاخصه‌هایی درباره دولت و وظایف آن به دست آورد. پاسخ خلیفه، خطاب به فرستاده یزدگرد چنین است: «...درگاه شما انبوه است ولیکن از متظلمان، و خزانه شما آبادان است ولیکن از مال حرام، و لشکر شما بیشتر است ولیکن بی فرمان، و چون دولت رفت، آلت و عدت سود ندارد و این همه دلیل است بر بی دولتی شما و بر زوال مملکت شما» (همان، ۳۱۴) نکته قابل تامل در این گفتگو بیان «بی‌دولتی ساسانیان» به‌رغم برقراری حکومت ساسانی آن هم با وجود آلت و عدت و اموال فراوان است. از فحوای این گفتگو دیدگاه مولف *سیرالملوک* مشخص می‌شود که دولت را ساختار و

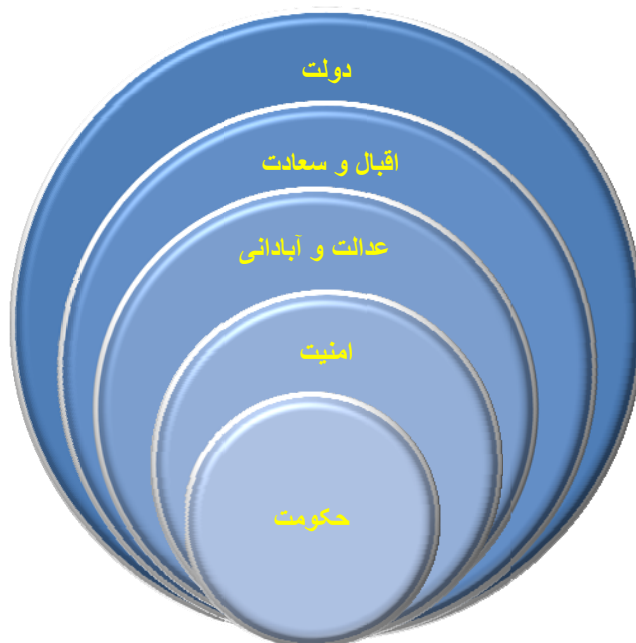
مفهومی متمایز از حکومت و مملکت تلقی کرده که تداوم آن به لوازمی متفاوت از قدرت و حکومت، بستگی دارد و می‌توان گفت به‌گونه‌ای ناخودآگاه به تفکیک میان این مفاهیم قائل است؛ یعنی امکان دارد حکومت سرپا باشد، اما دولت از میان رفته باشد این امر ناظر بر فهم دولت به عنوان سازمان و ساختاری فراتر از قدرت و حکومت است. در واقع مقدمه‌ی زوال را بی‌دولتی و نه بی‌عدتی می‌داند و بی‌دولتی را مقدمه‌ی از دست رفتن مملکت و پادشاهی بیان می‌کند. از این منظر، فتنای دولت در واقع همان عواملی است که در این گفتار برای بی‌دولتی ساسانیان برشمرده می‌شود؛ انبوهی متظلمان در درگاه، مال حرام در خزانه‌ی آباد، لشکر بسیار اما بی‌سازمان و فرمان. یا به تعبیر دیگر می‌توان گفت ظلم،^۱ منابع درآمدی ناصحیح، فقدان رهبری و سازمان‌دهی نادرست. امکان بقای دولت نیز در واقع نفی همین عوامل است که در متن مذکور برای بی‌دولتی و زوال آن برشمرده شده است. در واقع گوینده بطور غیرمستقیم مشروعیت حکومت ساسانی را به عنوان «دولت» به زیر سؤال برده است و از هیچ‌کدام از تعابیر تقدیرگرایانه در مورد زوال دولت ساسانی بهره نچسته است. در جای دیگر نیز مولف از دست رفتن قدرت ساسانیان را این‌گونه بیان می‌کند که «چون اسلام پدیدار آمد و دولت از خاندان ملوک عجم برفت» (همان، ۲۳۸) این تعبیر نیز به نوبه خود نمایانگر توجه مولف به کارکرد دولت در مفهومی فراتر از حکومت است، و پایداری و سقوط دولت را به کارکرد و عناصر درونی آن منوط کرده است. در واقع از منظر مولف پیش از آن که حکومت توسط نیروی بیرونی نابود شود، دولت در تمام معانی آن از دست می‌رود.

۴. نتیجه‌گیری

اندرزنامه‌نویسان دوره میانه متأثر از فضای فرهنگی منبعث از سنت دیوانسالاران ایرانی با نگارش اندرزنامه‌ها، تلاش بر دستیابی نظامی شهری از حکومت‌هایی با خاستگاه نظام ایلی داشتند. از این‌رو در این اندرزنامه‌ها با تأکید بر *سیرالملوک* به عنوان عملی‌ترین دستورنامه حکومتی، وظایف و کارکردهای «دولت» به عنوان غایت هر حکومتی ترسیم شده است. هر چند عملکرد و آثار این دیوانسالاران هیچ‌گاه نتوانست در تاریخ ایران منجر به یک قانون مکتوب با تضمین اجرایی شود، اما با ارائه این دستورالعمل‌های نوشتاری بدون ضامن اجرایی، تا حدود زیادی توانستند در مواقع تجمیع قدرت و سلطه و اراده سلاطین نیرومند از تسلط قوانین عرفی قبیله‌ای جلوگیری کرده و ساختار

قدرت و حکومت را به «دولت» نزدیک نمایند، و یا حداقل در اندرزه‌های خود از آن به عنوان قالب صحیح حکومت یاد نمایند. از تامین امنیت که ضروری‌ترین کارکرد هر حکومتی است، بگذریم از مهم‌ترین وظایف و کارکرد دولت در این متون که می‌تواند جامعه را به سعادت رهنمون سازد جلوگیری از ظلم و ستم، هواخواهی رعیت، رفاه و آبادانی، دانستن آیین پادشاهان، بجای آوردن رسوم صحیح آن، ایجاد قواعد نیکو، دانش و علم و مواردی از این دست بوده است و ظلم و ستم و بیداد و مال ناحق و... از عوامل گردش دولت و تحویل آن به قدرتی دیگر بوده است. در واقع هنگامی که حکومت‌ها بتوانند معانی دیگر دولت یعنی بخت و اقبال و ثروت را در جامعه به تحقق برسانند توانسته‌اند به دولت دست یابند. این امر خود موجب دستیابی حداکثر مشروعیت مبتنی بر رضایت مردم نیز خواهد بود و دولت در دو معنای آن یک معنا حکمران مطلوب و معنای دیگر خوشبختی و سعادت مردم و جامعه تعبیر می‌شود.





حکومت - دولت از منظر سیرالملوک

پی‌نوشت

۱. واژه رعیت در این دوره در بسیاری از مواقع بجای مردم به کار رفته است که در واقع مفهومی مربوط به دوره میانه تاریخ ایران و متمایز از مردم بمعنای شهروند در دوره معاصر است. (برای مطالعه بیشتر درباره واژه رعیت و تطور مفهوم و کارکرد آن در تاریخ ایران نک: دلیر، ۱۳۹۳، ۸۲-۶۲)
۲. حکومت؛ دستگاه اداری و دولت اصطلاح حکومت یکی از معمول ترین مفاهیم که به صورت هم معنا با مفهوم دولت به کاربرده می‌شود؛ اما کلمه‌ی حکومت قدمت بسیار طولانی تری از اصطلاح دولت یا دستگاه اداری دارد. اصطلاح حکومت معمولاً در سده‌های میانه به معنای فرمان راندن بکاربرده می‌شد.
۳. این واژه از ریشه عربی «دول» گرفته شده که کاربرد رایج سیاسی واژه «دولة» به زمان روی کار آمدن خلفای عباسی، بر می‌گردد. دوران بنی امیه به سر رسیده بود و اکنون اقبال به بنی عباس روی آورده بود. تحول این واژه از مفهوم اولیه خویش، یعنی چرخش به دور خود، به مفاهیم حکومتی، امپراطوری و ... بی سابقه نیست. (لوئیس، ۱۳۷۸، ۷۶) در حالی که

واژه‌ی دولت (state) از ریشه‌ی لاتین (stare) به معنای ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه‌ی (status) به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. این کلمه در زبان انگلیسی مانند (static ایستا) یا (stable ثابت) است؛ (وینسنت، ۳۶)؛ در دوره معاصر تاریخ ایران از اصطلاح دولت برای معادل nation-state که ساختار سیاسی دوره مدرن و برآمده از تحولات ناشی از آن است استفاده شده است، در حالی که قرن‌ها در سنت تاریخی جهان اسلام بمنظور ساختار متفاوت دیگری به کار رفته است. هر چند هدف این پژوهش بررسی درستی یا نادرستی این معادل‌سازی واژگانی نیست، اما به همین میزان بسنده می‌شود که این نوع معادل‌سازی بدون در نظر گرفتن ریشه‌ها و کارکردهای آن خطاهای تفسیری فراوانی را موجب خواهد شد. دولت در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل به-عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی از چهار عنصر تشکیل شده است: مردم، سرزمین، حکومت، و حاکمیت. در مجموع، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت، یک کل تجزیه‌ناپذیر است و فقدان یا کاستی در هر یک از عناصر مزبور، موقعیت یک دولت را به‌عنوان یک واحد سیاسی، خدشه‌دار می‌کند؛ (قوام، ۱۳۷۲، ۲۴-۲۰؛ همچنین نک: باربر، و اسمیت؛ ۱۳۷۴، ۱۰۱-۹۸؛ ونت، ۱۳۸۴، ۳۱۷-۲۹۷)

۴. این نامه از خلال متون دیگر نظیر تاریخ طبری و ابن اثیر قابل بازبایی است.
۵. خواجه در جای دیگر نیز به علم و دانش اصالت فوق‌العاده قائل است و عنوان می‌کند: «...اندازه دانش و ساختن رسوم نیکو بر قیاس دولت بود» (همان، ۴۲) خواجه به صراحت میزان و عیار علم و دانش و قواعد مستحسن را در قیاس با وضعیت دولت معرفی می‌کند.
۶. شاه را از رعیت است اسباب / کام دریا ز جوی جوید آب / ملک ویران و گنج آبادان / نبود جز طریق بیدادان (تحریر وراوینی، ۱۳۵۵: ۸۵)

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۵). *مقدمه*، ترجمه پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- انصاف پور، غلامرضا، (۱۳۵۶)، *ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول*، تهران: امیرکبیر.
- باربر، جیمز؛ و اسمیت، مایکل (۱۳۷۴). *ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها*، ترجمه حسین سیف‌زاده، تهران، نشر قومس.
- بدیع، برتران (۱۳۸۰). *دو دولت؛ قدرت و جامعه در غرب و در سرزمینهای اسلامی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، انتشارات باز، تهران.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳)، *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*، تهران: سمت.

- دلیر، نیره (۱۳۹۳) «گفتمان رعیت و راعی در نظام اندرنامه‌ای دوره اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۳.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت نامه*، ج ۷، تهران: دانشگاه تهران، موسسه لغتنامه دهخدا.
- طبری، محمدبن جریر (۱۹۶۷). *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۸، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، (۱۳۷۵). *قابوسنامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی (۱۳۵۱). *نصیحه الملوک*، تصحیح جلال الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران.
- فیرحی، داود (۱۳۸۲) *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سمت.
- فیرحی، داود، (۱۳۸۵). *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم: دانشگاه مفید.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۱). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، ج ۸، سمت، تهران.
- لمبتون، آن (۱۳۵۹). *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، کتاب آزاد، تهران.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸). *زبان سیاسی اسلام*، غلامرضا بهروز لک، انتشارات حوزه علمیه قم، قم.
- مرزبان نامه* (۱۳۵۵). تحریر سعدالدین وراوینی، تصحیح محمد روشن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- معین، محمد (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی*، اهتمام عزیزالله علی زاده و محمود نامنی، تهران: نامن.
- المودودی، ابوالاعلی، (۱۳۹۷ق) *مفاهیم اسلامیة حول الدین و الدوله*، کویت: دارالقلم.
- نظام الملک، حسن (۱۳۴۰). *سیرالملوک (سیاستنامه)*، اهتمام هیوبرت دارک، علمی و فرهنگی، تهران.
- نظام الملک، حسن (۱۳۸۵). *سیرالملوک*، ویراسته و نقد محمد استعلامی، زوار، تهران.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی سیاست بین الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۶). *نظریه های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، نشر نی، تهران.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۰). *تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.

